

# آذربایجان مشروطه و حاکمیت ملی



دکتر باقر صدری نیا

همه ساله در چهاردهم مردادماه یاد و خاطره صدور فرمان مشروطیت، گرامی داشته شده، در گزارش و تحلیل این رویداد سرنوشت ساز قرن اخیر در ایران، برنامه های متنوعی برگزار می شود. امسال نیز همچون سالهای گذشته، صاحب نظران و مشروطه پژوهان آخرین یافته های علمی و جدیدترین تحلیل های خود را با مخاطبان خود در میان نهادند؛ با این تفاوت که این بار به دلیل شرایط خاصی که شیوع بیماری کرونا ایجاد کرده است غالب این نشست ها به طور مجازی برگزار شد. هرچند فصلنامه خاطرات سیاسی در صدد آن است که پرونده های مستقل و ممتع درباره نهضت مشروطه خواهی ترتیب دهد، تا تحقق آن امر بر آن شد که در این شماره خود ضمن پاسداشت مجاهدت های مبارزان راه آزادی در آن دوران، سخنرانی دو تن از صاحب نظران حوزه مشروطه پژوهی را که اخیرا ایراد شده است، منعکس نماید. ضمن سپاس از آقایان دکتر باقر صدری نیا و دکتر عباس قدیمی قیداری، استادان محترم دانشگاه تبریز، که اجازه پیاده سازی و انتشار نسخه مکتوب سخنرانی شان را به خاطرات سیاسی دادند، امیدواریم در آینده ای نزدیک بتوانیم از زاویه های دیگر و براساس روش های تحلیلی نوین تر نهضت مشروطه طلبی را به عنوان مهم ترین خاطره سیاسی قرن گذشته کاویده و جنبه های مغفول آن را باز نماییم. متن سخنرانی دکتر باقر صدری نیا را با هم می خوانیم:

## حاکمیت ملی و مشروطیت ایران

صد و چهاردهمین سالگرد مشروطیت و یاد همه محاهدان، نظریه پردازان و اندیشه ورزانی را که در راه استقرار مشروطیت در ایران کوشیدند گرامی می داریم .

عنوان بحث من حاکمیت ملی و مشروطیت ایران است. در آغاز می خواهم بر این نکته تاکید کنم که مساله حاکمیت ملی با شبکه ای از مفاهیم پیوند دارد و طرح حاکمیت ملی بدون توجه به این شبکه از مفاهیم چندان بر پایه سنجیده و استواری بنا نخواهد شد. برای تبیین بحث با توجه به مجال محدودی که داریم تنها به طرح چند نکته می پردازم.

حاکمیت ملی و استقرار آن طبیعتاً با مفهوم ملت و تکوین آن پیوند ناگسستننی دارد، بدون شکل‌گیری ملت مسلماً حاکمیت ملی تحقق نخواهد یافت. مردمی که هنوز به صورت رعیت‌زندگی می‌کنند و به سطح ملت ارتقا پیدا نکرده‌اند طبیعتاً نمی‌توانند در صدد استقرار حاکمیت ملی برآیند، از این جهت لازمه استقرار حاکمیت ملی در هر کشوری و از جمله در ایران تکوین ملت و ارتقا مردم از سطح رعیت به سطح ملت است.

بخشی دیگر از این شبکه مفهومی پیوند حاکمیت ملی با مسئله استقلال در مفهوم فراگیر آن است، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی. حاکمیت ملی به نوعی در تقابل با سلطه بیگانه شکل می‌گیرد، به هنگام سلطه خارجی، حاکمیت ملی بی‌معنا خواهد بود. در نتیجه برای استقرار حاکمیت ملی نخست باید استقلال سیاسی وجود داشته باشد تا در پرتو آن ملتی که در سرزمین معینی زندگی می‌کنند امکان استقرار حاکمیت خود را داشته باشند.

جزء دیگری از شبکه مفهومی که پیوندی با حاکمیت ملی پیدا می‌کند، آزادی است. بدون وجود آزادی، یعنی آزادی اندیشه، آزادی بیان آزادی عقاید، آزادی احزاب و آزادی مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی، امکان استقرار حاکمیت ملی نخواهد بود، یعنی در یک نظام استبدادی نمی‌توان از حاکمیت ملی به مفهوم دقیق کلمه سخن گفت. زیرا وقتی از حاکمیت ملی سخن به میان می‌آید مقصود استقرار اراده ملی و در حقیقت تحقق اراده جمعی ملت بر اساس منافع مشترک ملی است، طبیعتاً در یک نظام استبدادی حتی با وجود استقلال سیاسی، حاکمیت ملی عملاً تحقق نخواهد یافت. بدین ترتیب حاکمیت ملی در تقابل با استعمار و استبداد تحقق می‌یابد.

در مورد مشروطیت ایران و ماهیت و اهداف آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته است. برخی معتقدند که مشروطیت در ایران؛ ماهیتاً نهضتی علیه سلطه بیگانه بود و نهضت دموکراتیک نبود، اگر در ضمن آن مقول سلطه دموکراسی خواهی و لزوم استقرار آزادی هم مطرح شده است، به تبع نفی سلطه بیگانه بوده است. از جمله کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند شادروان علی اکبر دهخدا است. دهخدا به طور کلی نه فقط

نهضت مشروطه بلکه نهضت ملی را هم نهضت ضد استعماری ارزیابی می کند. برخلاف دیدگاه هایی که نهضت مشروطه را نهضت دموکراسی خواهی به شمار می آورند، دهخدا معتقد است که چون در آستانه مشروطه عملاً بیگانگان بر ایران مسلط شده بودند، درعین حال که ایران درظاهر مستعمره نبود ولی وضعیت شبه مستعمره ای داشت و نفوذ روس و انگلیس در حدی بود که عملاً بر همه مجاری قدرت سلطه داشتند، وضعیت اقتصادی پریشان بود و در حقیقت اقتصاد ایران بازیچه دست این قدرت های سلطه گر بود، در نتیجه مردم در صدد بر آمدند که نفوذ استعمار را از ایران بر افکنند؛ اگرعلیه حکومت قاجار هم قیام کردند از این جهت بود که حکومت در حقیقت به نوعی نقش دست نشاندگی استعمار را ایفا می کرد و مجری سیاست های سلطه گران بیگانه بود.



به هر حال بر اساس این تحلیل نهضت مشروطه خواهی در واقع نهضت ضد استعماری و به تبع آن ضد استبدادی و عدالت خواهانه بود نه اینکه ماهیتاً مثل برخی از نهضت های اروپایی جنبه دموکراسی خواهی آن غالب باشد. این تحلیل که دهخدا و برخی دیگر از کوشندگان جنبش مشروطه به دست دادند درنوع خود قابل تامل است. به نظر می رسد در نهضت مشروطه خواهی ایران، ضدیت با استبداد و استعمار به گونه ای در هم تنیده بوده است یعنی مخالفت با استبداد داخلی به نوعی در

جهت نفی سلطه خارجی بود. چون استبداد داخلی عملاچه بسا به ناگزیر، در جهت منافع استعمار خارجی عمل می کرد. متون تاریخی، ادبی هم مؤید این واقعیت است. اسناد و شواهد متعددی می توان پیدا کرد که نشان دهند سلطه سفارت خانه های روس و انگلیس در امور داخلی ایران است. نیازی به اشاره نیست که از زمان قرارداد ترکمان چای سلطه روسیه روز به روز رو به تزاید گذاشته بود و انگلیس نیز برای حفظ موازنه قدرت و برای مصون داشتن مستعمرات خود در هند در صد برآمده بود که نفوذ خود را بیش از پیش گسترش دهد در نتیجه در دور ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه سلطه سفارت خانه های روس و انگلیس در تعیین سرنوشت و مقدرات مردم ایران تردیدناپذیر بود. این مساله به قدری روشن بود که وقتی زنان ناصرالدین شاه با او اختلاف داشتند برای شکایت به سفارت انگلیس مراجعه می کردند، برای اینکه می دانستند حرف اول را سفارت انگلیس در ایران می زند. همچنین نقل شده است که وقتی ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان با آقاجفی روحانی متنفدمعروف آن شهر اختلاف داشت و ظل السلطان زیربار درخواست های او نمی رفت، به آقا نجفی گفت می خواهی به شاه بابام بنویس تا مرا عزل کند؛ و آقا نجفی درپاسخ گفت به جای اینکه به شاه بابات شکایت بکنم از دست تو و شاه بابات به سفارت روس شکایت می کنم تا هم تورا عزل کند وهم شاه بابایت را. برای او و ظل السلطان روشن بود که حرف سفارت روسیه در ایران بالاتر از حرف ناصرالدین شاه باهم قدر قدرتی اوست.

در این دوره برای نخستین بار با طرح و تفصیل مقدمات و مبانی مشروطیت، زمینه ارتقای مردم ایران از سطح رعیت به سطح ملت فراهم شد و ازهمین روبرود که مردم برای نخستین بار درتاریخ به صحن کارزار های سیاسی گام نهادند.

من غالبا در بحث از مردم ایران پیش از مشروطه از اصطلاح ملت استفاده نمی کنم ، اولاً به این دلیل که ملت درگذشته در مفهومی که امروزه به کار می بریم به کار نمی رفت وعمدتاً معنای شریعت و پیروان یک کیش را افاده می کرد. مثلاً گفته می شد "ملت ابراهیم" یا "ملت عیسی" ومنظور پیروان آیین حضرت ابراهیم وعیسی بود ، چنانکه هرجا درادبیات گذشته نیز به کار رفته به همین معنی بوده است . به عنوان مثال دربیت زیرافخرالدین عراقی :

به کدام ملت است این به کدام مذهب است این

که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی

ثانیا تا این دوره هنوز مردم ایران به سطح ملت ارتقا نیافته بودند، بلکه افراد پراکنده ای بودند که برای خود اراده ویژه ای برای اعمال حاکمیت و تعیین حکومت ازجانب قائل نبودند. از زمان

طرح مقدمات و مبانی مشروطیت بود که مردم ایران به تدریج به سمت ملت شدن حرکت کرد و مشروطیت آنان را به سطحی رساند که خواهان اعمال حاکمیت و انتخاب حاکمان از جانب خود آمدند. علاوه بر این پیش از این دوره، مشروعیت حکومت‌ها به آسمان و به خدا نسبت داده می‌شد، چنانکه از دیرباز پادشاه برخوردار از فره ایزدی تلقی می‌شد و بعدها نیز شاه سایه خدا در روی زمین بود: السلطان ظل الله. در دوره مشروطیت بود که مبانی مشروعیت حکومت دچار دگرگونی شد و انتخاب حاکم حق مسلم مردم یا ملت به شمار آمد و مشروعیت حکومت به انتخاب و رضایت ملت وابسته گردید و به امر زمینی بدل شد، و این یک چرخش و پیشرفت بسیار مهمی در تاریخ سیاسی ایران است. از این دوره است که مردم به خود حق می‌دهند تا در امور کشور ورقم زدن سرنوشت خود دخالت فعال کنند و در صدد اعمال اراده خود و تعیین حاکمیت از جانب خود برآیند.

انتقال مبانی مشروعیت حکومت از آسمان به زمین و از خدا به ملت در اندیشه سیاسی آن دوره طرح و تبیین شد و در ادبیات عصر نیز بازتاب وسیعی یافت و از این طریق به میان توده‌های مردم راه گشود. من ابیاتی از یک سرود سید اشرف الدین حسینی قزوینی را به عنوان نمونه می‌خوانم که در آن وی به صراحت تأکید می‌کند که مالک این ملک، ملت است، نه پادشاه و اگر پادشاه قدرت و مشروعیتی دارد، از جانب ملت به او اعطا شده است.



مالک این آب و خاک و مملکت، ملت بُوَد  
تاج گیر و تاج بخش سلطنت ملت بود

صاحب قدر رفیع و منزلت ملت بود  
شد وکیل پارلمان هم تابع تعیین ما  
آنکه دولت را از این ذلت رها نند ملت است  
آنکه سلطان را سر مسند نشانند ملت است  
یا در جای دیگر می گوید:  
ملت ای ملت ز جا خیزید ایران از شماست  
مجلس و مشروطه و تعیین سلطان از شماست  
رشت و تبریز و صفاهان و خراسان از شماست  
پس شما را غیرت سرشار کی خواهد رسید

این تنها سید اشرف الدین نیست که درسروده های خود به تکرار مردم  
را صاحب و مالک کشور معرفی می کند ، بلکه شاعران دیگر هم به کرات  
همین معنی را با تعبیر دیگر در شعر خود بازتاب داده اند، از جمله  
عارف قزوینی ضمن یک غزلی می گوید:  
همیشه مالک این مملکت، ملت است که داد  
سند به دست فریدون قباله دست قباد  
مگوی کشور جم، جم چکاره بود و چه کرد  
مگوی ملک کیان کی گرفت و کی به که داد  
به زور بازوری جمهور بود کز ضحاک  
گرفت داد دل خلق کاو □ حداد  
بدین ترتیب از این دوره مشروعیت فرازمینی از قدرت سلب می شود و  
مبانی مشروعیت قدرت از آسمان به زمین و به مردم منتقل می شود.

#### 4

واپسین نکته ای که باید در این مورد به اجمال طرح کر آن است که  
لازم □ استقرار حاکمیت ملی از جمله خودآگاهی ملی است، و اصولاً شکل  
گیری ملت درگرو خودآگاهی ملی است وبدون آن نمی تواند تحقیق  
بپذیرد. این خودآگاهی در دور □ مشروطیت است که به تدریج شکل می  
گیرد و مردم با آگاهی نسبی به هویت خود وهمبستگی با یکدیگر و  
دلبستگی به ایران به مفهوم یک واحد فراگیر سیاسی مستقل به نوعی  
خودآگاهی ملی دست می یابند . از این دوره است که چشم انداز وطن  
گسترش پیدا می کند ، حال آنکه در گذشته وطن عمدتاً به زادگاه و  
سرزمینی اطلاق می شد که کسی در آن به دنیا آمده وزندگی می کند و  
نهایتاً گستر □ آن از حد شهر و ایالت فراتر نمی رفت . هرچند چشم  
انداز گسترده ومشخص وطن در مفهوم ایران در نزد فرهیختگان عهد صفوی  
شناخته شده بود، با این حال از دوره مشروطه به بعد است که وطن

انطباق مفهومی با ایران می یابد و علاوه بر این نوعی دلبستگی نسبت به این وطن و سرنوشت مردمان آن شکل می گیرد. در جای جای شعر و ادبیات عصر مشروطه بازتاب این ناسیونالیسم نوپدید را می توان آشکارا دید. در اینجا به عنوان نمونه ابیاتی از یک قصیدهٔ ادیب الممالک فراهانی را می خوانم که نشان دهند خود آگاهی ملی شاعر و تمایلات میهن پرستانهٔ اوست. این قصیده که به نام «چام و وطنی» در دیوان او آمده است، تاریخ نهم شوال 1318 را در بالای خود دارد و به نظر می رسد نخستین شعر میهنی است که ادیب شش سال پیش از صدور فرمان مشروطه در ستایش «شرکت اسلامی» سروده است که در اصفهان پارچه تولید می کرد. ادیب در خلال این قصیده از استثمار اقتصادی بیگانگان و ضرورت استفاده از پارچه های بافت این شرکت که به تعبیر وی تار و پود آن را «غیرت وطن دوستی در کارگاه عشق رشته است» سخن می گوید. این شعر از جمله نخستین سروده های است که شاعر در آن به وطن و وطن دوستی در مفهوم جدید آن و ضرورت استقلال اقتصادی و بی نیازی از بیگانگان اشاره کرده است و از خلال آن می توان به دلبستگی شاعر به سرنوشت میهن خود و استقلال اقتصادی آن وقوف یافت. مفاهیمی که پیش از این امکان راهیابی به حیطة اندیشه و شعر او را نداشته است.

ای چام! مقدس شرکت که آسمان

بر تن درد ز رشک تو پیراهن کبود

آنی که دست غیرت حب الوطن ترا

در کارگاه عشق همی رشته تار و پود

دشمن درود مزرع مارا به داس کین

هان همتی کنید که بر جانتان درود

تا کی ز نار غفلت و پندار بر شود

از دودمان غیرت ما بر سپهر دود

تا کی به دست ملت ترسا همی زنیم

اسلام را به دامن دین وصله جهود

واپسین سخنی که می خواهم بگویم این است که با انقلاب مشروطیت، ایران وارد یک مرحله تاریخی دیگری شد، از این دوره به بعد بود که مفهوم استقلال سیاسی و اقتصادی به طور دقیق تری برای بخش وسیعی از مردم تبیین و شناخته شد. اگر انقلاب مشروطه نتوانست استقلال، آزادی عدالت، قانون و حاکمیت ملی رادرعینیت جامعه تحقق ببخشد، این توفیق رایافت که آن هارا به عنوان مفاهیم آرمانی در سپهراندیشه سیاسی ایران طرح و تثبیت کند.

ما از دوران مشروطه به بعد همواره در صدد استقرار حاکمیت ملی بوده ایم و این روند همچنان ادامه دارد. این انقلاب مشروطه بود

که این مفاهیم را به آرمان تبدیل کرد و چنان آن ها را در ذهنیت اقشار اندیشه ورز و روشنفکر جامعه و طیف هایی از مردم تثبیت کرد که امروزه پس از گذشت 114 سال از آن تاریخ ، همچنان ایرانیان در جهت استقرار استقلال، آزادی عدالت و حاکمیت ملی از تلاش و تکاپو باز نیستاده اند.

